



در گفتگو با دکتر ناظمی

مهندسی فرهنگ

استواری اجزاء و ظواهر فرهنگ بر باطن فرهنگ است



دچار ابهام و سردرگمی نیستیم و نخواهیم بود لذا در حوزه مهندسی فرهنگ می‌توانیم اتکاء کنیم به تعاریفی که فرهنگ شناسان آن را از نظر اجزاء تعریف کرده‌اند و نیز تعریف صریحی که مقام معظم رهبری از فرهنگ دارند؛ که فرهنگ را براساس اجزاء تعریف کرده‌اند. اجزاء فرهنگ را برشمرده‌اند که براساس آن می‌توان همه اجزاء فرهنگ را احصاء و ظواهر و باطن و اصول و مبانی آن را برشمرد.

• لطفا در مورد اجزاء فرهنگ کمی بیشتر توضیح دهید؟

در تعریف و مفهومی که مقام رهبری از فرهنگ ارائه می‌کنند اجزاء نمادی فرهنگ همان ظواهر هستند نظیر آداب، خط و زبان. این ظواهر بر اجزای اصلی دیگری که اصول و مبانی هستند استوارند. مبانی همان باورها و مفروضات اساسی و آنچه در جهان بینی انسان‌ها است، می‌باشد بعضی از اجزاء ظاهری فرهنگ هستند که می‌توانیم ببینیم مثل زبان یک ملت، خط یک ملت، علائم یک ملت که این ظواهر بر یک اجزاء اصلی استوار هستند بر اساس آن ظواهر می‌توان به آن مبانی هم رسید.

• تقسیم بندی مقام معظم رهبری یک لایه ظاهر و یک لایه باطن دارد. مهندسی باورها و عقاید یک ملت که برآمده از تاریخ است و چیزی نیست که بتوان در عرض ۵ سال یا ۱۰ سال و یا در قالب یک طرح انجام داد. فکر می‌کنید به این راحتی می‌توان این بحث را پیش برد؟

مقام معظم رهبری فرموده‌اند؛ که در قدم اول نقشه مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور را

همه تعاریف در مقام خودشان، درست هستند ولی باید ببینیم چه مفهومی از فرهنگ را می‌خواهیم ارائه کنیم. یک وقتی تعاریف، معطوف به چیستی فرهنگ است. یک وقت تعاریف، معطوف به اجزای فرهنگ هستند. یک بار تعاریف معطوف به محصول فرهنگ است. بنابراین اگر ما بیایم در حوزه شناخت چیستی فرهنگ، باید از تعاریفی که در این حوزه مطرح می‌شود استفاده کنیم، ولی وقتی بیایم در حوزه مهندسی و مدیریت اجزاء فرهنگ؛ مفهوم و تعاریفی دیگر از فرهنگ و اجزاء آن در ذهنمان شکل می‌گیرد. بنابراین ما تکلیف خودمان را اینجا مشخص می‌کنیم. و از میان همه این تعاریف برای مهندسی فرهنگ به سراغ آن تعریف یا مفهومی از فرهنگ که به اجزاء تعریف شده باشد می‌رویم. به این ترتیب دامنه تعاریف را محدود می‌کنیم؛ می‌ایم سراغ تعاریفی که به اجزاء فرهنگ تعریف شده‌اند. چون بحث مهندسی فرهنگ مطرح است باید بگوئیم مهندسی فرهنگ یعنی مهندسی اجزاء فرهنگ، مدیریت فرهنگ هم تلاش برای تغییر اجزاء فرهنگ است. در این مجموع تعاریف دنبال تعریف کاملتر می‌گردیم، یعنی یک تعریفی که اجزاء فرهنگ را برای ما روشن می‌کند.

فرهنگ دو لایه دارد. هر لایه‌ای هم شامل اجزاء خاصی است. پس باید کل اجزاء فرهنگ را به دو دسته کلی تبدیل کرد و هر دسته را برشمرد. به این ترتیب ما از بین تعاریف فرهنگ آن تعریفی را برمی‌گزینیم که بتوانیم در حوزه عمل از آن خوب استفاده کنیم. از همه تعاریف در حوزه عمل می‌توان استفاده کرد. ولی از آن تعریفی در مهندسی فرهنگ استفاده می‌کنیم که بتواند بهتر کمک کند. بدین ترتیب برای انتخاب بهترین و مناسب‌ترین تعاریف از بین مجموعه تعاریفی که از فرهنگ است قطعا

در چند سال اخیر مقام معظم رهبری روی موضوع مهندسی فرهنگی کشور تمرکز کردند و تأکید می‌فرمایند که اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی مهندسی فرهنگی کشور را به سرانجام برسانند. مصاحبه زیر حاصل گفتگوی دوهفته نامه مهندسی فرهنگی با دکتر ناظمی عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین^(ع) و سرپرست شورای فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی پیرامون موضوع و مفهوم مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی می‌باشد.

• ما در تعاریف فرهنگ وقتی نگاه می‌کنیم؛ فرهنگی که ما می‌خواهیم مهندسی کنیم؛ تعاریف مختلفی دارد. تا جایی که برخی ۲۰۰ نوع تعریف از فرهنگ ارائه داده‌اند. با این تعدد و تنوع تعریف از فرهنگ و نبود تعریف واحد از آن آیا می‌توان آن را مهندسی کرد؟

قطعا تعاریف مختلف از فرهنگ در جای خود می‌توانند ما را به نوعی به هویت فرهنگ راهنمایی کنند؛ هر یک از تعاریف براساس مفهوم مختلفی که از فرهنگ در ذهنهاست شکل می‌گیرد. به این معنا باید بگوئیم که ما هنوز به یک تعریف جامعی از فرهنگ دست نیافته‌ایم که بتواند همه ابعاد و ویژگیهای فرهنگ را در بر بگیرد. هر تعریفی؛ یک بعدی از فرهنگ را نشان می‌دهد. بنابراین

تهیه کنید، اجرای هر نقشه‌ای با توجه به گستردگی و پیچیدگی آن به زمان خاصی نیاز دارد. ایشان اول تهیه نقشه و بعد اجرای نقشه را خواستند.

نمادها را در ظواهر فرهنگ می‌بینیم. مثلاً می‌بینیم یک لباس خاصی مد می‌شود. اصلاً همین واژه مد نشان دهنده این است که در فرهنگ امکان تغییر است. انسان دنبال تغییر و نو شدن است. رفتار نو، بیان نو، لباس نو، پس این نشان دهنده تغییر فرهنگ است. این تغییر فرهنگ در لایه نمادها و ظواهر به سرعت رخ می‌دهد. بعضی از مباحث جامعه‌پذیری به چگونگی تغییر در فرهنگ عمومی و به خصوص ظواهر فرهنگی معطوف است. گاه شما می‌بینید یک فردی در یک استادیوم بزرگ فوتبال ممکن است رفتاری از او سر بزند یا ظاهری برای خودش درست کند که هرگز در جامعه و موقعیت خودش این کار را انجام نمی‌دهد. در واقع تحت تأثیر آن فضا قرار گرفته است. حالا اگر این فضا را تمهیم بدهیم و در بازه زمانی طولانی‌تر اعمال شود مؤلفه‌های فرهنگی، زیادت و بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند و به وضوح هم تغییر می‌کنند. در طول دوران دفاع مقدس حتی بعضی از رفتارها و محاوره‌ها و گفتارها تغییر کرد. امروز کتابهای متعددی که تحت عنوان فرهنگ جبهه نوشته می‌شود همه گویای این واقعیت انکارناپذیرند. افرادی که ابتدای ورودشان به جبهه با این فرهنگ مانوس نبودند و فرهنگشان در محیط خودشان چیز دیگری بود؛ رفتند در محیط قرار گرفتند و چه بسا در مبنای فرهنگی آنان هم تغییر ایجاد شد. بنابراین فرهنگ چه در سطح فرهنگ ملی و چه در سطح فرهنگ عمومی و چه در ظواهر و نمادها و چه در مبانی و مفروضات؛ نه تنها در حال تغییر است، بلکه قابل مدیریت هم هست.

• آقای دکتر؛ می‌فرمائید، ظواهر را می‌توان تغییر داد؛ ولی یک نکته‌ای است که باید به آن توجه کرد همان فرهنگ جبهه‌ای که حضرت تعالی می‌فرماید به نظر می‌آید تا در آن لایه زیرین فرهنگ تغییرات ایجاد نشود که در حقیقت لایه‌ها، باورها و عقاید یک ملت است. آن تغییراتی که در لایه ظاهری شکل می‌گیرد مشمول مرور زمان می‌شود. فرهنگ جبهه در یک مقطعی حضور بسیار قوی داشت ولی الان می‌بینیم که متأسفانه آثار آن در جامعه کم‌رنگ‌تر می‌شود. در خیلی از جاها یا آن فرهنگ غربی که شکل می‌گیرد. نه اینکه با باورها چفت نشده است.

به سؤال اول جواب بدهیم. آیا ظواهر فرهنگ قابل تغییر است؟ پاسخ این است، بله. حالا یک بار است که می‌خواهیم دلایلی هم داشته باشیم. دلیل عقلی این است که می‌بینیم تغییر کرده است و تغییر می‌کند. در این عالم تنها چیزی که ثابت است خود تغییر است. حالا یک وقت است که می‌گوییم آیا ما این فرهنگ را می‌توانیم مدیریت کنیم و یا نه؟ یعنی تغییر را می‌توانیم در اختیار داشته باشیم و پیش بینی کنیم؟ باز پاسخ مثبت است. اگر که این تغییر از حوزه اراده انسان‌ها خارج باشد نشان می‌دهد پدیده‌ای در عالم وجود دارد که از حوزه مدیریت انسان‌ها خارج است. امروز هیچ انسانی نمی‌تواند بی‌پذیرد پدیده‌ای مدیریت ناپذیر باشد. همه پدیده‌ها مدیریت پذیرند. یعنی ما وارد عصر مدیریت شده‌ایم. یک عصری

انسان خیلی از پدیده‌ها را خارج از حوزه مدیریت خودش می‌دانست. به هر حال به تغییرهای کاملاً ناشناسی تکیه می‌کرد. وبا می‌آمد، می‌گفتند؛ این غضب شیاطین است. ولی الان کاملاً متغیر آن را شناخته و به دنبال این هستند که مقابله کنند. نگذارند چنین پدیده‌هایی روی دهد. بنابراین در حوزه فرهنگ چون امر تغییر را برای آن قائل شدیم مدیریت آن هم قابلیت اعمال را دارد. ولی وقتی از مدیریت پذیری پدیده‌ها می‌گوئیم به این معنا نیست که انسان امروز آن حد از توان و اختیار دارد که «کُنْ فیکون» کند و هر چه اراده کرد همان زمان هم موفق بشود. لذا انسان علی‌رغم بعضی از ناشناخته‌هایی که با آنها روبرو است باز بر این باور است که می‌تواند آنها را بشناسد و آنها را مدیریت کند. در حوزه فرهنگ و مدیریت فرهنگی هم همین طور است (دلیل عقلی). مقام معظم رهبری، در خصوص مدیریت راهبردی فرهنگی کشور، برای اینکه این بحث مدیریت فرهنگ و تغییر فرهنگ را روشن کنند فرمودند؛ کوه‌ها را نمی‌توان جابجا کرد، ولی فرهنگ‌های ملی را می‌توان جابجا کرد.

دکتر ناظمی عضو هیئت علمی

دانشگاه امام حسین (ع) گفت:

بحث مدیریت فرهنگی و مهندسی

فرهنگ از نظر مفهومی کاملاً

قابل تفکیک است وقتی لایه‌های

فرهنگ استوار باشند می‌گوییم

فرهنگ مهندسی شده است

بنابراین در مهندسی فرهنگ دنبال

آن هستیم که اجزاء فرهنگ در

تعامل با یکدیگر و هر کدام در

جای خودشان در پی یک هدف

مشترک باشند

یعنی استواری فرهنگ‌های ملی گرچه همچون کوه‌ها است؛ ولی می‌توان آنها را تغییر داد. یعنی یک فرهنگ ملی متعالی را می‌توان به یک فرهنگ خفیف و دون تبدیل کرد. سنت تاریخ و مطالعات تاریخی هم شاهد آن است. ممکن است ظاهر فرهنگ تغییر کند. فرهنگ گروهی، سازمانی و جامعه تغییر کند ولی باطن فرهنگ به طور همسان تغییر نکند ولی اینطور نیست که باطن فرهنگ ثابت بماند. معمولاً در بحث‌های مدیریت تغییر فرهنگ اول می‌آیند جایی که سهل‌تر است یعنی ظاهر فرهنگ را تغییر می‌دهند. ظاهر فرهنگ بر باطن فرهنگ تأثیر می‌گذارد. اگر این تغییر استمرار داشته باشد به طور قطع باطن فرهنگ هم تغییر می‌کند. اگر باطن فرهنگ عوض شد این ظاهر تغییر یافته نهادینه و تثبیت می‌شود تا زمانی که تغییر کند.

• به نظر می‌آید چون تغییر ظاهر فرهنگ آسان‌تر است، به سراغ آن می‌روند. ولیکن تغییر باطن فرهنگ سخت‌تر است. ما هرگز را وارونه می‌کنیم؛ به جای اینکه زیر بنا را درست کنیم تا رو بنا خودش درست شود، اول می‌رویم رو بنا را درست می‌کنیم.

ما به بحث مدیریت بر اساس امکان پذیری آن توجه

می‌کنیم. اگر خواستید مدیریت انجام بدهید باید بتوانید به نتیجه و هدفی که می‌خواهید؛ برسید. لذا اگر پذیرفتیم که تغییر در ظاهر فرهنگ بر باطن فرهنگ تأثیر می‌گذارد، نمی‌توانیم بگوییم من به ظاهر فرهنگ کار ندارم. ما امروز شواهد زیادی داریم که در مدیریت فرهنگ، دشمنان و غیر خودی‌ها در مورد فرهنگ ما تدابیر فراوانی را اعمال می‌کنند و اتفاقاً از ظاهر فرهنگ شروع می‌کنند. چرا مقام معظم رهبری تأکید بر ظواهر فرهنگ دارند؟ مقام معظم رهبری برای اینکه مبانی دفاع مقدس را حفظ کنند، همیشه نماد چفیه را حفظ می‌کنند. اهمیت نماد چفیه که بر دوش ایشان است همیشه به مبانی فرهنگ اشاره دارد و مبانی آن را تبیین می‌کند. بنابراین ما باید به نمادها و تغییر در نمادها در حوزه مدیریت فرهنگی توجه کنیم. قطعاً تغییر در نمادها را مبتنی بر مبانی انجام می‌دهیم. نمی‌شود بگوییم از آن حوزه غافل هستیم و داریم صرفاً به نمادها می‌پردازیم. ما باید با هوشیاری تغییرها را در مبانی و نمادها ایجاد کنیم و در مجموع فرهنگ را از بعضی ضعف‌ها بپالایش کنیم.

• شما بین مهندسی فرهنگ و مدیریت فرهنگی تفکیک قائل نیستید؟

چرا، بحث مدیریت فرهنگی و مهندسی فرهنگ از نظر مفهومی کاملاً قابل تفکیک است. وقتی لایه‌های فرهنگ استوار باشند می‌گوییم فرهنگ مهندسی شده است بنابراین در مهندسی فرهنگ دنبال آن هستیم که اجزاء فرهنگ در تعامل با یکدیگر و هر کدام در جای خودشان در پی یک هدف مشترک باشند. حالا سؤال این است که آیا فرهنگی وجود دارد که مهندسی نشده باشد؟ بله، فرهنگ هائی هستند که مهندسی نشده‌اند. چگونه؟ آن فرهنگی که ظاهر آن فرهنگ بر مفروضات و مبانی آن استوار نباشد؛ آن فرهنگ، مهندسی شده نیست. اگر ظواهر فرهنگی که دارای جهت و اعتقادات الهی است و بر یک فرهنگ معنوی و الهی استوار است ظواهر فرهنگ غربی باشد این فرهنگ، فرهنگ مهندسی نشده است. انسان‌هایی هم که در این فرهنگ زندگی می‌کنند راحت نیستند. آسایش ندارند. بنابراین این ساختمان باید درست بنا شده باشد. حالا یک وقت است که ظواهر بر مفروضات و مبانی یک فرهنگ دیگر استوار است. یعنی من یک ظاهری را در فرهنگ دارم؛ ولی این ظاهر بر مبانی یک فرهنگ دیگر استوار است و مبانی آن فرهنگ با فرهنگ من در تضاد است. یعنی اجزاء فرهنگ با هم نمی‌خوانند. این یک فرهنگ مهندسی نشده است. بنابراین در مهندسی فرهنگ ابتدا دنبال این هستیم که اجزاء فرهنگ را خوب تشخیص بدهیم و هر یک از اجزاء را در جای خود و در لایه خود قرار دهیم و تعامل این اجزاء را به عنوان یک کل منسجم برقرار سازیم.

• چگونه اینها در مرحله اول رخ می‌دهد؟

در مهندسی فرهنگ، اول فرهنگ موجود را باید بشناسیم فرهنگ را از نظر انواع و اجزاء آن هم باید بشناسیم. مثال خیلی روشن؛ شناخت و مهندسی گیاه است. گیاه را ما در انواع آن می‌شناسیم. در ریشه و ساقه و برگ آن می‌شناسیم. بنابراین وقتی می‌گوییم فرهنگ

را می‌خواهیم بشناسیم باید فرهنگ را در انواع و اجزاء آن بشناسیم. وقتی شناختیم یک سرفه نقطه ضعفهایی پیدا می‌کنیم نقطه ضعفها کجا است؟ یکی این است که این اجزاء در جای خودشان قرار نگرفته‌اند. یعنی اگر شما جزئی از فرهنگ را که از اجزاء اصلی و باورهای یک فرهنگ است در ظاهر فرهنگ بیابید این فرهنگ مهندسی شده نیست. چون این جزء باید در پی و بنیاد فرهنگ قرار داشته باشد. یا اگر ظاهر و نماد فرهنگ را ببریم در جایگاه مفروض و مبانی فرهنگ قرار دهیم باز این فرهنگ مهندسی شده نیست. مفروضات یا مبانی و

پایه‌های فرهنگ به نحوی است که انسان‌ها نسبت به آنها به یک باور رسیده‌اند و به عنوان امری بدیهی به آنها می‌نگرند. امروز در فرهنگ جوامع اسلامی پذیرش وحدانیت خداوند بدیهی است.

یک بار هم در میان اجزاء یک سرفه اجزای بی‌ربط می‌بینیم. مثلاً یکی از مفروضاتی که در حوزه فرهنگ موجود مطالعه و مطرح کرده‌اند بحث اعتقاد به چشم زخم است ممکن است عوام و

خواص این مفروض را داشته باشند و براساس آن عمل کنند. چون معمولاً مفروضات یک باید و نیایدی را به ما حکم می‌کند و رفتاری براساس آن سر می‌زند. ممکن است یک فرد تحصیل کرده صاحب نظری هم به این مفروض چشم زخم پایبند باشد. از او هم اگر بپرسیم، دلیلی برای ارائه نداشته باشد. بنابراین این یک ضعف در لایه مفروضات مبانی فرهنگ است و باید این ضعف را برطرف کرد. پس ما در مهندسی فرهنگ به دنبال این هستیم که اگر اجزاء و مؤلفه‌هایی ضعیف هستند که آنها را شناسایی و رفع کنیم و بقیه اجزاء را اول در جای خودشان قرار بدهیم و دوم تعامل و ارتباط آنها را با یکدیگر برقرار کنیم. یعنی وقتی نگاه کردیم ببینیم آن پی‌های استوار فرهنگ و مبانی فرهنگ سر جای خودشان است. ظواهر فرهنگ بر لایه‌های زیربنایی فرهنگ استوارند و هر کدام در جای خودشان نقش خودشان را ایفا می‌کنند. این مفهوم مهندسی فرهنگ است. وقتی نقشه مهندسی فرهنگ آماده و ارائه شده باشد مدیریت فرهنگی در کشور به دنبال پیاده کردن آن نقشه خواهد بود. یعنی به دنبال این است که این فرهنگ را در مجاری امور کشور جاری کند، بنابراین کل کشور می‌شود مجاری جاری شدن فرهنگ مهندسی شده. پس شما اول باید یک فرهنگ زلال مهندسی شده نابی داشته باشید بعد مجاری مناسبی درست کنید.

• یعنی وارد حوزه دستگاه اجرایی می‌شویم. بحث مدیریت کردن فرهنگ است. سؤال کردید آیا

حکومت حق مدیریت فرهنگ را دارد؟ بنده می‌گویم نه تنها حق دارد، بلکه وظیفه هم دارد. وظیفه دارد که کشور را به گونه‌ای درست کند که این فرهنگ زلال و ناب، فرهنگ مهندسی شده‌ای که مبتنی بر آموزه‌های الهی و فرهنگ اسلام ناب باشد را در همه مجاری کشور و جامعه و حکومت جاری کند. اگر آب زلالی داشته باشید و سیستم جاری شدن، مسیرها و لوله‌کشی‌ها ناقص و آشفته باشد این آب به سر منزل نمی‌رسد. به حیات زندگی انسان‌ها وارد نمی‌شود. اگر حیات و زندگی افراد جامعه بسته به این شریانها و این مجاری سازمانی، اداری و حکومتی باشد و نتوانند آن فرهنگ ناب را منتقل کنند آن فرهنگ ناب می‌ماند؟ کما اینکه الان عمده‌ترین مشکل همین است. چرا؟ چون خیلی از این مجاری متناسب با فرهنگ ما ساخته نشده‌اند. خیلی از این مجاری متناسب با فرهنگ دیگری ساخته شده‌اند. کدام فرهنگ؟ فرهنگ همان‌هایی که

حکومت وظیفه دارد که کشور را به گونه‌ای مهندسی و درست کند که این فرهنگ زلال و ناب فرهنگ مهندسی شده‌ای که مبتنی بر آموزه‌های الهی و اسلام ناب باشد را در همه مجاری کشور و جامعه و حکومت جاری کند



این سازمان‌ها و سازوکارها را طراحی کرده‌اند. چه کسانی طراحی کرده‌اند؟ برگردیم به تاریخ می‌بینیم سازمانهای بوروکراتیک ما، دستگاه‌های ما و خیلی از سازوکارهای ما، توسط افرادی مبتنی بر فرهنگ‌های دیگر مهندسی شده‌اند. البته درست است که ربع قرن از آن زمان گذشته است. ولی امروز هم خیلی از صاحب نظران برای مهندسی کشور نظریه و تئوری می‌دهند که مبتنی بر فرهنگ‌های دیگر است. بنابراین بحث مهندسی فرهنگی کشور مفهومی متمایز از مهندسی فرهنگ است. یعنی یک بار باید آن فرهنگ زلالی که می‌خواهد در مجاری جاری شود را مهندسی کنیم دفعه دیگر باید آن مجاری را مهندسی کنیم. یعنی یک بار باید آن آب را زلال و پاک کرد و یک بار باید مجاری را مهندسی کرد. لذا مهندسی فرهنگی کشور در حقیقت مهندسی کردن آن مجاری است. مهندسی فرهنگ کشور، مهندسی کردن آنچه که باید جاری شود است. به یک معنا اگر فرهنگ

را معادل بار بگیریم سازمانها، قوانین، سیاستها و مقررات همگی معادل «باربر» هستند که باید این بار را به منزل برسانند. تعبیر زیبایی است که همه مردم هم می‌گویند و آن اینکه هر چیزی یک بار فرهنگی دارد. یعنی تکنولوژی یک بار فرهنگی دارد. رفتار انسان‌ها یک بار فرهنگی دارد. جمله، جمله پرمفهومی است و باید مقداری در آن تأمل کنیم تا بحث مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور و مدیریت فرهنگ برای ما روشن شود. اگر این بار فرهنگی را بخواهیم درست کنیم کارمان می‌شود مهندسی فرهنگ و اگر باربر را بخواهیم درست کنیم در آن صورت کارمان می‌شود مهندسی فرهنگی باربر، من مثال روشن و عینی بزنم. دوستان دیده‌اند قطارها مختلف هستند. یک سرفه از قطارها برای حمل مسافر است. یک سرفه برای بردن دام هستند. یکسری برای بردن اجناس و بعضی از قطارها را مهندسی کرده‌اند برای حمل گندم. یا قطارهایی که سنگ آهن می‌برند. یعنی هر کدام از بارها یک نوع باربر می‌خواهد. هر کدام از بارها متناسب با بار، باربر خودش را می‌خواهد. یعنی، با قطاری که گندم را می‌برد، نمی‌شود آدمها را حمل و نقل کرد. با قطاری که دام می‌برد نمی‌توان انسان را برد. بالعکس هم همین طور است. با قطار درجه یک مسافربری هم نمی‌توان یک گله اسب و گوسفند را جابجا کرد. باید بدانیم نظام ما را امام

(ره) ابتدا مهندسی کردند. یعنی امام (ره) در قدم اول آمدند کشور را برای بردن بار فرهنگ اسلامی، مهندسی کردند. امام (ره) می‌خواستند این کشور باربر فرهنگ اسلامی باشد. همان طور که نظام شاهنشاهی باربر یک فرهنگ دیگر بود. پس از آن دستگاهها و نظام جمهوری اسلامی توانستند بار فرهنگ نو را به خیلی از جاها و تا حدی به سرمنزل برسانند. در دوره دفاع مقدس اگر نظام جمهوری اسلامی نبود، شهادت و ایثار به جایی نمی‌رسید باربری نداشت، ولی نظام جمهوری اسلامی توانست بار این فرهنگ را به منزل برساند و عزت و شرف را بیافریند منتهی ما باید بار فرهنگ را به همه منزلها برسانیم. باید به حوزه اقتصاد و

حوزه سیاست و حوزه اجتماع هم برسانیم. یعنی اهداف فرهنگی در همه حوزه‌ها به نتیجه برسد. بنابراین باید ساختارها، سازمانها، قوانین و مقررات و برنامه‌ها را متناسب با این فرهنگی که مهندسی کرده‌ایم بسازیم. لذا مهندسی فرهنگی کشور در یک کلام خلاصه می‌شود در اینکه ما باید مجموعه کشور را مبتنی بر فرهنگی که مهندسی کرده‌ایم و می‌خواهیم به آن برسیم مهندسی کنیم. و این به شناخت، علم و تعمق نیاز دارد. باید تشخیص بدهیم که هر علمی یک بار فرهنگی دارد. خیلی از علوم بار فرهنگ اسلامی دارند. به غرب رفته‌اند ولی بنیانگذاران آن اندیشمندان اسلامی هستند. تغییراتی دیگران داده‌اند. باید ببینیم این تغییرات درست بوده یا نه.

پس همه علوم را باید یکبار دیگر مهندسی فرهنگی کنیم. بنابراین ما علاوه بر مهندسی فرهنگ، مهندسی علم هم خواهیم داشت. یعنی همه علوم را باید مبتنی بر فرهنگ مهندسی شده، فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص)



و اسلامی که فرهنگ آرمانی ما است باز مهندسی کنیم.

• **یعنی امام (ره) مهندسی فرهنگی کردند؟**

کلان نظام را مهندسی فرهنگی کردند. زیرنظامها، اجزا کلان نظام جمهوری اسلامی هستند که به مهندسی فرهنگی نیازمنداند. کلان نظام ما جمهوری اسلامی است. یعنی حکومت ما و نظام ما جمهوری اسلامی شد. ولی مهندسی فرهنگ یک بار در کلان صورت می‌گیرد بعد باید همه جا این مهندسی فرهنگی اعمال بشود. بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، در حوزه رفیع مانع بزرگ نظام سلطه انجام شد. ولی این پیروزی همین طور باید در انقلاب اسلامی استمرار داشته باشد. واژه انقلاب فرهنگی برای شورای عالی یک واژه پرمفهوم و عمیقی است. این انقلاب فرهنگی همان ادامه انقلاب اسلامی است. یعنی همان مهندسی کلان فرهنگی باید در همه اجزاء جامعه رسوخ کند. امروز وقتی مقام معظم رهبری مهندسی فرهنگی کشور را مطرح می‌فرمایند واقع یعنی مهندسی فرهنگی همه اجزای کشور.

• **این مهندسی کلان چگونه است؟**

جمهوری اسلامی یک کلان نظام است. ما نظامهای جمهوری داریم. نظامهای جمهوری هم مهندسی شده هستند ولی مبتنی بر یک فرهنگ لیبرال دموکراسی، ولی ما جمهوری اسلامی را براساس فرهنگ اسلامی مهندسی کرده‌ایم. این کلان نظام است. حال بحث این است که آیا نظام اقتصادی و نظام سیاسی و نظام دفاعی و نظام اجتماعی و نظام آن هم مهندسی فرهنگی شدمانند یا نه؟

• **شما اشاره‌ای به مجاری کردید و این که یک سری مجاری داریم و یک سری اجزاء نظام؛ ما می‌خواهیم از این بخش شروع کنیم؛ این فرمایش شما به این معنا است که ما باید دوباره یک بازنگری کنیم؟**

بله، مهندسی سیستم، یعنی همین، در رشته مهندسی سیستم وقتی بحث می‌کنند بحث طراحی و بازسازی و نوسازی موضوع اصلی است.

ما یک بار در اول انقلاب این کار را انجام داده‌ایم. ما هر کاری که تاکنون کرده‌ایم باید بگوییم در مرحله خودش مهندسی سیستم بوده است. ولی این بحث انقلاب و استمرار آن را که می‌گوییم یعنی مکرر باید سیستم‌های موجود را ارتقاء بخشید، چگونه؟ ارتقاء سیستم را هر زمان باید انجام دهیم. یعنی آنقدر سرعت تحول و تغییر در حوزه‌های مختلف بالا است که مرتب باید سیستمها را ارتقاء بخشید تا بتوانند آن بارهای سنگین یا آن اهداف را محقق کنند. شما یکبار این کلان سیستم را عوض کردید شد نظام جمهوری اسلامی. آیا بلافاصله این نظام که جمهوری اسلامی شد همه زیرسیستمها هم درست شدند؟ کلان سیستم عوض شد. یک تغییر کلانی اتفاق افتاد. ولی این تغییر باید در همه زیر سیستمها استمرار داشته باشد تا جمهوری اسلامی در

مفهوم مهندسی فرهنگی کشور مفهومی متمایز از مهندسی فرهنگ است یک بار باید آن فرهنگ زلالی که می‌خواهد در مجاری جاری شود را مهندسی کنیم سپس باید آن مجاری را مهندسی کنیم

آن واحد تحلیل اصلی که انسان باشد هم مستقر شود. آیا بهمن ۵۷ که پیروزی انقلاب اسلامی اتفاق افتاد در همه انسان‌های جامعه انقلاب شد؟ نه، یک فرهنگ آمد غالب شد. خرده فرهنگ‌های زیادی وجود دارد. امروز ما باز در کارزار فرهنگ‌ها هستیم. یعنی چه بسا اگر فرهنگ غالب کار کرد مناسب نداشته باشد خرده فرهنگ‌ها می‌آیند و جای آن را می‌گیرند. بنابراین مهندسی فرهنگی کشور کار یک باره نیست بلکه کار مستمر است. یکبار در کلان نظام تغییر ایجاد شد این تغییر در همه خرده نظامها و خرده سیستمها هم باید به وجود آید. یعنی ما باید الان برویم سراغ سیستم‌های زیرمجموعه هر یک از نظامها، تا تک تک دستگاهها، می‌رسیم به سازمانها، لذا من با یک جمله مقام معظم رهبری این قسمت صحبت را تمام می‌کنم ایشان خیلی شفاف می‌فرمایند که در فرهنگ و اهداف فرهنگی؛ ما به یک نظم، جهت گیری، جهت یابی و انسجام بخشهای دولتی و غیردولتی احتیاج داریم. این فرمایش مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۱ است، که معنا و مفهوم بلندی دارد و خیلی روشن است. یعنی می‌فرمایند اگر با نگاه راهبردی کشور را ببینیم یک مجموعه دستگاهها است حالا باید همه اینها در مهندسی کشور منسجم و هم جهت باشند و کارکرد همدیگر را خنثی نکنند. نمی‌شود یک دستگاه فرهنگی هدفی را دنبال کند و یک دستگاه اقتصادی ضد آن عمل کند این درست مثل ماشین‌هایی است که در مسیر مخالف یکدیگر حرکت می‌کنند و جز متلاشی شدن چیزی در بر ندارد و به اهداف نمی‌رسند. نمی‌فرمایند فقط دستگاه‌های فرهنگی به التیام نیازمندند. می‌گویند به نظم، جهت‌گیری و جهت‌یابی و انسجام بخشهای دولتی و حتی غیردولتی اعم از بخشهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، بخشهای

غیردولتی و نیز همه دستگاههایی که در حوزه اداری امور مردم هستند نیاز است. این دستگاهها اگر یک انسجامی در جهت جاری شدن آن فرهنگ هدف پیدا کردند آن وقت نظام به اهدافش می‌رسد. مدیران نظام که همه متدین هستند به اهدافشان می‌رسند و گرنه اگر شما امروز یک ساختار مهندسی نشده را تحویل یک مدیر متدینی بدهید نمی‌تواند آن را به مقصد برساند. یک ماشینی که نامناسب طراحی و دچار اشکال باشد اگر به بهترین راننده بدهید و از او توقع داشته باشید که با سرعت بالا حرکت کند چه بسا نتواند از جا حرکت کند؛ چون سیستم درست مهندسی نشده است. ولی اگر سیستم را مهندسی درستی کردیم. ممکن است راننده پایه یک هم نداشته باشیم. ولی او ممکن است با سرعت هم حرکت کند. پس لازمه اینکه بخواهیم یک فرهنگ را محقق کنیم این است که یک نوع مهندسی فرهنگی در کشور انجام دهیم. نقشه آن را تهیه کنیم. این کار یک پروژه نیست بلکه یک پروسه است. یک مرحله‌ای نیست. یعنی سیر مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور و مدیریت فرهنگی کشور همین طور در چرخش است تا به اهداف نهایی برسیم و آن وقت است که مهندسی فرهنگی کشور می‌تواند به مرحله و نتیجه نهایی برسد. می‌رسیم به زمان ظهور که ایده‌آل است. رشد انسان‌ها در گرو همین‌ها است و آماده شدن آنها برای حضرت در گرو همین‌ها است. ما باید با یک دید راهبردی به دستگاه‌هایمان نگاه کنیم. باید نگاه کنیم که آیا این دستگاه دارد کار آن دستگاه را خنثی می‌کند. به خصوص اگر اهداف فرهنگی باشد در جوامع دیگر مهندسی اقتصادی می‌کنند. یعنی همه دستگاهها را سمت و سو می‌دهند به طرف اقتصاد، حتی دستگاه‌های فرهنگی در دنیای غرب مهندسی اقتصادی و مدیریت اقتصادی می‌شوند چون مدیریت، مدیریت اقتصادی است. امروز مدیریت در پهنه فرهنگ‌ها حکم می‌کند که بروند در کشورها و ببینند آن کشورها مبتنی بر چه فرهنگی رفتار می‌کنند.